

جلسه 023

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقيه الله فى الارضين ارواحنا فداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين.

بحث در اين بود كه شخص اعتبارى داراى چه نحو وجودى هست؟ سه نظريه در اين باب ارائه شد. نظريه اولى كه گذشت اين بود كه شخص اعتبارى اصلاً وجود ندارد. يا قانوناً يا اعتباراً يا حقيقتاً اصلاً وجود ندارد. وجود مال چيز ديگرى است اما مجازاً به او نسبت داده مى شود. مثل جري الميزاب، كه جريان مال آبى است كه در ناودان حركت مى كند مجازاً مى گویند جري الميزاب. اين جا هم وقتى يك شركتى تحقق پيدا مى كند، بانكى تحقق پيدا مى كند، آن كه وجود دارد آن آدم هاى هستند كه اين شركت را تاسيس مى كنند. آن آدم هاى هستند كه اين بانك را تاسيس مى كنند. وجود مال آن ها است. مجازاً به اين بانك نسبت داده مى شود، مجازاً به اين شركت نسبت داده مى شود. اين نظريه اولى بود كه نقد شد و ناتمام ماند. نظريه ثانيه در مقابل آن نظريه مى گوید اصلاً شخص اعتبارى وجود خارجى حقيقى دارد. مابه ازاء دارد اصلاً، ولى امر اعتبارى هم حتى نيست. مجاز كه نيست هيچى؛ اعتبارى هم نيست؛ وجود حقيقى واقعى مابه ازاء دارد مثل خود انسان ها.

قائلين به اين قول ثانى كه مى گویند وجود حقيقى دارد، در تفسير اين مسئله و تبیین اين مسئله خيلى اختلاف نظر دارند. از بين نظرياتي كه اصحاب اين قول قائل شدند دو نظريه مهم ترين نظريه اى است كه در اين كتاب هاى مربوط به شخص اعتبارى و امثال اين ها بيان شد.

نظريه اولى اين هست كه مى گویند حالا اين را بيشتر مى شود فرض كنيد در جاهايى كه مثل احزاب ما پياده كنيم. احزاب خب عده اى مثلاً يك ميليون، دو ميليون، سه ميليون مى آيند يك حزبي را تشكيل مى دهند. اين ها مى گویند كه، حرف شان اين است. مى گویند همان جور كه انسان، هر انساني از سلول هاى مختلف تشكيل شده است اين سلول ها بعضى ها، بعضى از آن ها دست به هم داده اند و البته عنايت الهى و اراده الهى

شده دست، یکی شده پا، یکی شده چشم، یکی شده گوش و هکذا و هکذا و هکذا. اینها با هم ترکیب شدند جناب زید درست شده، جناب عمرو درست شده، جناب بکر درست شده. همانطور که شخص خارجی از سلولهای مختلف تشکیل شده که سلولها اعضا را درست کردند، این اعضا در کنار هم قرار گرفتند، یک انسان درست شده است؛ همینطور شخص اعتباری هم از اعضاء و اجزایی تشکیل شده. منتها فرق شخص طبیعی با شخص اعتباری این است که اجزاء شخص طبیعی همان سلولها و دست و پا و فلان و اینها است. اما شخص اعتباری اجزایش همین آدمها هستند. این آدمهایی که توی این حزب هستند روی هم رفته اینها تشکیل دهنده یک موجود آخری در عالم خارج هستند. غیر از تک تک اینها یک موجودی ساخته میشود در عالم خارج که اجزاء این موجود، همین آدمها هستند. آنجا اجزاء سلول و دست و پا و چشم و گوش و امثال اینها است. اینجا زید و عمرو و بکر و خالد و خویلد و فلان و اینها، خب اینها مگر خارج نیستند؟ زید و عمرو و بکر و خالد و اینها مگر خارج نیستند؟ همینها اجزاء آن شخص اعتباری هستند. آن شخص اعتباری را دارند درست میکنند. آنوقت همانطور که شخص طبیعی؛ زید و عمرو و بکر به واسطه قوه عاقله اش تفکر میکند. به واسطه دستش، پایش کارهای مختلف را انجام میدهد. فعالیت میکند، این شخص اعتباری هم به واسطه اجزاء خودش که این آقا باشد، آن آقا باشد، آن آقا باشد اهداف و کارهایی که برای او تعریف شده آن را انجام میدهد. این یک نظریه.

نظریه دوم در این باب این هست که نه، ما دوتا وجود خارجی نداریم که این قائل اول می گفت. نه، اما همین انسانهایی که بین همین دو میلیون نفری که حزب کذا را تشکیل دادند، یا فلان هیأت را مثلاً تشکیل دادند، هیأت ابوالفضل علیه السلام را، این آدمها که در خارج هستند دو حیث هستند. یعنی دو امر واقعی دارند. یک: هر کدام از اینها برای خودشان یک اراده ای دارند. اینها می شود اراده شخص طبیعی. اما یک اراده جمعی هم اینجا وجود دارد. که در اثر این که با هم بحث میکنند، مباحثه میکنند، تبادل نظر میکنند، کذا و کذا، یک اراده واحد هم از اینها سر می زند. پیدا می شود. خب این وجود اعتباری عبارت است از همین آدمهایی که در خارج موجود هستند با این اراده وحدانیه ای که برای آنها پیدا شده است. پس باز هم امر خارجی است

نه یک امر مجازی. باز هم یک امر خارجی است. همین آدم‌ها هستند. نه یک امر اعتباری است. اراده هم که یک امر واقعی است دیگر. این اراده جمعی که این‌ها پیدا کرده‌اند به ملاحظه این اراده جمعی به همین جماعت، به همین جمعیت دو میلیونی یا صدنفر که مثلاً گفتیم هیأت ابوالفضل علیه‌السلام تشکیل دادند می‌گوییم شخص اعتباری. پس شخص اعتباری وجود خارجی دارد اصلاً، حالا یا به آن نحو اول یا به این نحو ثانی. این مطلبی است که از کلمات این حضرات استفاده می‌شود. این اصول القانونی که مال دکتر حسن شجره هست این در صفحه 886-887 این دو نظریه را این‌جا ایشان مطرح کرده و در هامش آدرس از کتب و مجلات مختلف به زبان انگلیسی داده که این‌ها در آن‌جا مطرح شده. حالا من عبارت ایشان را یک مقدار کی این‌جا می‌خوانم.

«نظریه شخصیه الحقیقیه»: که شخصیت حقیقی دارند در مقابل اعتباری و در مقابل مجازی.

س: حاج آقا ببخشید؛ این آقای که نویسنده هست یکی از بیان؟؟ مخصوص ایشان است یا خودشان نقل می‌کنند؟

ج: نه، نه، نقل می‌کنند ایشان و نقد هم می‌کند.

س: ...

ج: این‌ها از علمای قانون دارد نقل می‌کند. راجع فی ذلک کذا، کذا، کذا کتب متعددی و این‌ها را این‌جا آدرس داده.

«إذا كانت النظره الى الشخصیه الاعتباریه لقصدها شخصیه وهمیه افتراضیه امر غیرمقبول»، اگر این‌که ما بگوییم شخص اعتباری یک شخصیت وهمی فرضی؛ این یک امر غیرمعقولی است. «و كانت محاولات الاستغناء عن فکرة هذه الشخصیه و افراد أخرى محاولات غیر مجریه أو غیر مقنعه كما سبق البیان» اگر انظار دیگر هم بگوییم این‌ها انظاری است که قانع‌کننده نیست و مفید نیست «و إن الجمهور الفقه الحدیث یستقر الیوم علی النظر الی الشخصیه الاعتباریه بوصفها حقیقه واقعیه» می‌گوید این‌ها حقیقت واقعی است. «و لیس معنا هذا أن الاتفاق ساعد حول مفهوم هذه الحقیقه و جوهرها» اما علی رغم این‌که همه‌ی این‌ها می‌گویند

حقیقت واقعیه دارد این جور نیست که در تحلیل و تبیین آن یک نظر واحدی داشته باشد. انظار مختلفی در این باب ارائه شده. «فأنت انصار شخصیه الاعتباریه الحقیقیه فی اتفاقهم علی الثقه الحقیقیه لهذه الشخصیه و نفی الصفة الافتراضیه» می‌گویند افتراضی نیست. حقیقیه هست «یختلفون بعد فی تصویرها هذه الحقیقه الشخص الاعتباری» بعد، الاول؛ آن یک نظریه را می‌گوید. «فانصار نظریه عضویه أو الحیویه»؛ نظریه عضویه و حیویه، یعنی می‌گویند این آدم‌ها عضو شخص حقیقی هستند، اعضاء شخص حقیقی هستند. یا می‌گویند این شخص اعتباری حیات دارد. زندگی می‌کند، تنفس می‌کشد. این‌ها چرا این جوری می‌گویند؟ به خاطر همین جهت که می‌گویند این آدم‌ها هستند که ما یا به لحاظ این‌که از این آدم‌ها یک چیز دیگر ساخته می‌شود در خارج، می‌گوید این شخص اعتباری است. یا نه، همین آدم‌ها به لحاظ این‌که علاوه بر اراده تک تک خودشان یک اراده جمعی هم برای‌شان پیدا می‌شود. به همین آدم‌ها می‌گوییم شخص اعتباری. که حالا دیگه من بخواهم عبارت ایشان را بخوانم مراجعه می‌فرمایید. چون تقریباً همان عبارات همین کتاب بحث خودمان آمده.

س: قول دوم؛ انتزاعی بودن؟؟

ج: بله، بله، نمی‌گوید ...، می‌گوید همین‌ها واقعاً شخص اعتباری هستند. همین‌ها، منتها همین‌هایی که الان در اثر تعامل و گفتگو و این‌ها یک اراده واحد برای‌شان پیدا شده. مثلاً این حزب آمدند با هم صحبت کردند که ما مثلاً به چه کسی رأی بدهیم توی این فرض کنید ریاست جمهوری؟ انتخابات ریاست جمهوری؟ نشستند مجلس گرفتند، گرفتند، حرف زدند، همدیگر را قانع کردند که به زید رأی بدهند. الان ما به همین آدم‌ها، به همین دو هزار نفر مثلاً، به دو میلیون نفر که یک رأی واحد پیدا کردند به همین‌ها می‌گوییم شخص اعتباری.

س: اراده؟؟

ج: اراده ...

س: ..

س: بیان دوم را می‌گوید.

ج: بله، این بیان دوم است. این اراده واحد که می‌گوییم این جا واحد بالحقیقه یعنی واحد بالنوع است دیگه، یعنی نوعش همه‌شان اراده به یک امر واحد است. از این جهت می‌گوییم واحد.

س: ...

ج: بله، و الا تک تک افراد مختلف هستند. هر کدام اراده دارند. اما این اراده‌ها چون همه به یک امر واحدی، واحد بالنوع تعلق گرفتند می‌گوییم اراده واحده. حالا بعد در مقام نقد گفته می‌شود مطالبی.

النظرية الثانية: درباره این که شخص اعتباری چه نحو وجودی دارد؟ «الوجود الحقيقي». وجود حقیقی یعنی ماباه‌ازاء دارد در خارج. «یری مؤیدو هذه النظرية أن للشخص الاعتباری وجوداً حقیقیاً» کسانی که تأیید کننده این نظریه ثانیه هستند این‌ها معتقدند که برای شخص اعتباری این یری به معنای یعقند، «یری وجوداً حقیقیاً، فکما أن للشخص الطبيعي وجوداً حقیقیاً لم یکنسبه من الوضع و الاعتبار القانوني، فکذلک الشخص الاعتباری لیس ناشئاً عن القانون و الاعتبار و الوضع» همان طوری که شخص طبیعی یعنی آدم‌ها وجود حقیقی دارند که این وجود حقیقی خودشان را به دست نیاورده‌اند از جعل و اعتبار قانونی. ماها که توی عالم پیدا شدیم نمی‌بینیم پارلمانی آمده گفته این‌ها باشند. یا از جعل یک کسی، جعل‌های تشریحی مثلاً، از این نیست. همان جعل خدای متعال هست. یعنی تکویناً ایجاد کرده. همان‌طور که آدم‌ها، این‌ها وجودشان حقیقی است نه به سبب وضع و اعتبار قانونی باشد «فکذلک الشخص الاعتباری لیس ناشئاً عن القانون و الاعتبار و الوضع، بل موجود متحقق فی الواقع» یک موجودی که واقعاً در عالم خارج وجود دارد، در عالم عین وجود دارد. «سواء اعترف به القانون أو أنکره» قانون قبول بکند این شخص اعتباری را یا انکار کند. به او ربطی ندارد. وجودش را از او نگرفته. حالا مثلاً یک قتانون بگذارند بگویند توی این مملکت زید وجود ندارد. خب این باعث نمی‌شود که زید نباشد که. حالا این جا هم بگویند مثلاً ما فلان بانک را قبول نداریم. خب قبول نداشته باشید. این می‌گوید که این وجود حقیقی دارد شما قبول بکنی یا قبول نکنی.

«وعلى الرغم من تشارك أنصار هذه النظرية في هذا الرأي، إلا أن نظرياتهم له تعددت و اختلفت» علی‌رغم

مشارکت یاوران این نظریه در این رأی که می‌گویند حقیقی است وجود حقیقی دارد الا این‌که نظریات آن‌ها

تعدد دارد و اختلاف دارد در تبیین و توضیح این نظریه. «و سندکر من بین اهمّها نظریتین» خب «الأولی: النظریة «العضویة» أو «الحيویة»» همان طور که این آقا هم دیدید این جا همین تعبیر را کردند. نظریه‌ی عضویه یعنی، که حالا روشن می‌شود چرا به آن می‌گویند عضویه؟ عضو یعنی از اعضاء است، از اجزاء تشکیل دهنده‌ی آن شخصیت است. حیویه هم که می‌گویند به خاطر این که می‌گویند این‌ها حیات دارند زندگی دارند نفس می‌کشند این‌ها شخصیت‌های اعتباری این جوری هستند. «یذکر فی توضیح هذه النظریة أنّ مؤیدها یعتقدون أنّ کلاً من الشخص الطبیعی و الشخص الاعتباری» هریک از شخص طبیعی این آدم و شخص اعتباری يتعلق، تشکیل می‌شود «من عدّة أجزاء و عناصر تنتهی الی ظهور جسم مستقلّ و محدّد هو الشخص الطبیعی أو الاعتباری» این‌ها تشکیل می‌شوند از یک عده اجزاء و موادی که این اجزاء و مواد منجر می‌شود و منتهی می‌شود به ظهور پیدا کردن یک جسم مستقل و محدّد به یک قیود خاصی که مثلاً اجزاء چه چیزهایی هست؟ قدش چقدر است؟ حجمش چقدر است و و و بقیه‌ی خصوصیات. که این جسم مستقل و محدّد «هو الشخص الطبیعی و الاعتباری» همین همین آدمی که در خارج هست همین آدم‌ها شخص طبیعی هستند، همین آدم‌ها شخص اعتباری هستند همین آدم‌ها. «أی کما أنّ الشخص الطبیعی موجود حیّ یتکون من اجتماع ملایین الخلايا الحیة التي تألّف جسمه کرأس و الید و الخ. یفکر الشخص الطبیعی و ینجزّ أفعاله الیومیة بواسطة هذه الاعضاء کذلک یظهر الشخص الاعتباری بهذه الطریقة أيضاً» می‌فرماید که همان طور که شخص طبیعی یک موجود زنده‌ای است که تکون پیدا می‌کند و تحقق پیدا می‌کند از اجتماع میلیون‌ها خلیا؛ خلیا یعنی سلول‌ها «احدی خلايا الجسم» عضو ذره‌بینی موجودات زنده در لغت گفتند که همان سلول باشد. «التي» این خلیای حیه‌ای که «تؤلّف جسمه» تعریف می‌کند و تشکیل می‌دهد جسم آن شخص طبیعی را، مانند «کالرأس و الید» این‌ها را تشکیل می‌دهد بعد این ید و رأس و این‌ها هم کنار هم قرار می‌گیرند می‌شود این آقا، می‌شود این زید. و این شخص طبیعی «یفکرّ شخص الطبیعی» همین شخص طبیعی اندیشه می‌کند، تفکر می‌کند «و ینجزّ أفعاله الیومیة» افعال روزمره‌ی خودش را محقق می‌سازد، منجز می‌سازد به واسطه‌ی همین اعضائی که دارد. همین طور که شخص طبیعی از این اجزاء تشکیل شده و به واسطه‌ی همین

اجزاء فکر می‌کند کارهایش را انجام می‌دهد همین‌جور «یظهر الشخص الاعتباری بهذه الطريقة ایضاً؛ مع فارق» فرق این شخص اعتباری با آن شخص اعتباری، این شخص طبیعی با شخص اعتباری در چی هست؟ «مع فارق أن خلایا الشخص الاعتباری هی ذات الأشخاص الطبيعيین الذین یدیرونه» فارق این است خلایا یعنی سلول‌های این شخص اعتباری همان ذات اشخاص طبیعی است، اصلاً این زید و عمرو و بکر است که کنار هم جمع شدند و این هیأت را تشکیل دادند، این حزب را تشکیل دادند، این شرکت را تشکیل دادند. همین‌ها هستند، ما این‌ها که کنار هم هستند کأنّ یک موجود، این‌ها هم موجود خارجی هستند دیگر، خب کنار هم قرار گرفتند در خارج، پس بنابراین یک موجود خارجی از این‌ها تشکیل می‌شود که «هی ذات الأشخاص الطبيعيین الذین یدیرونه» اشخاص طبیعی‌ای که اداره می‌کنند آن شخص اعتباری را. «ففی النتيجة ینجز الشخص الاعتباری أفعاله» در نتیجه همان‌طور که ما یک شخص طبیعی به واسطه‌ی قوه‌ی عاقله‌مان تفکر می‌کنیم، به واسطه‌ی دست و پا و این‌ها کارهایی انجام می‌دهیم، به واسطه‌ی زبان و چه این‌ها حرف می‌زنیم این‌جا هم یک شخص اعتباری به واسطه‌ی این اجزایش، اجزایش کی هست؟ آقای زید، آقای عمرو، آقای بکر، کار خودش را انجام می‌دهد. «ففی النتيجة ینجز الشخص الاعتباری» افعال خودش را «و یفکر من خلال مدیریه» از خلال یعنی در ضمن همین مدیرانش، همین کسانی که از آن‌ها تشکیل شده.

س:

ج: دیگر درست نیست قهراً، یک نام‌گذاری شده به لحاظ این‌که اول یک عده آن‌جوری قائل بودند این دیگر نام مانده روی آن مثلاً ...

س:

ج: حال می‌گوییم آن‌ها ...

س:

ج: حالا خب راه مناقشه باز است، حالا فعلاً داریم نقل کفر می‌کنیم، بالاخره یک عده این‌جوری گفتند.

«الثانیة: نظریة الإرادة.» نظریه‌ی اراده همان‌طور که توضیح دادم می‌گوید آقا، همین‌جور که ایشان مستبعد می‌شمارند،؟؟؟ درست نمی‌شود که، یک موجود دیگر درست نمی‌شود که، که شما دارید می‌گویید، همین‌ها هستند منتها ما همین‌ها را به‌لحاظ اراده‌ی شخص شخص می‌گوییم شخص طبیعی، به‌لحاظ این‌که یک اراده‌ی جمعی برای این‌ها پیدا می‌شود به همین‌ها می‌گوییم شخص اعتباری. «تقوم هذه النظرية كما قيل في شأنها» همان‌طور که گفته شده است در کتب مربوط به این فنّ در شأن این نظریه، حالا «تقوم هذه النظرية» بر چی؟ بر چه اساسی؟ «على أن لدى الشخص الاعتباری إرادةً جمعیة و مستقلةً عن إرادة الأشخاص الطبيعيین الذين أنشأه» این‌ها می‌گویند در نزد شخص اعتباری یک اراده‌ی جمعی و همگانی و یک اراده‌ی مستقل از اراده‌ی اشخاص طبیعی‌ای که انشاء کردند و آفریده‌اند این شخص اعتباری را وجود دارد، یک اراده‌ی جمعی غیر از اراده‌ی تک‌تک آن‌ها وجود دارد.

س:

ج: چرا، حالا توضیح که می‌دهم معلوم می‌شود

«لأن اتحاد مجموعة من الأعضاء بخلق إرادةً مستقلةً عن إرادة كل واحد منهم» زیرا اتحاد یک مجموعه‌ای از اعضا، که این اعضا این‌جا چه کسانی هستند؟ سلول‌ها و این‌ها که نیستند، اعضا در این‌جا اشخاص طبیعی هستند. اتحاد مجموعه‌ای از اعضا می‌آفرید یک اراده‌ی مستقل از اراده‌ی هریک از آن‌ها که برای خودشان داشتند. الان یک اراده‌ی این‌چنینی پیدا می‌شود در آن «و هي ناشئة عن اختلاف وجهات نظرهم و تفاعلهم بعضهم مع بعض» و هی این اراده‌ی مستقلة ناشی است یا این ضمیر را می‌توانید شاید بهتر این باشد که به دومی برگردانیم، این گفتیم یک اراده‌ی مستقلة است از اراده‌ی هریک از آن‌ها، که اراده‌ی هریک از آن‌ها بما هو این ناشی می‌شود از اختلاف وجهی نظر آن‌ها و این از طرفی که اختلاف دارند «و تفاعلهم بعضهم مع بعض» توضیحش این است که این‌ها وقتی که هرکدام به اندیشه‌های خودشان، به نظرهای خودشان نگاه می‌کنند، به سلائق خودشان نگاه می‌کنند هرکدام یک اراده‌ی مستقل و جدا دارند، وقتی با هم تفاعل می‌کنند و ردّویدل می‌کنند مباحثه می‌کنند امثال این‌ها یک اراده‌ی مستقل همگانی پیدا می‌شود. پس این زید و فرموده

«و هی ناشئة» یعنی مجموع این دو تا که هم می‌گوییم اراده‌ی جدا دارند هم می‌گوییم یک اراده‌ی مجموعی دارند، این از کجا ساخته می‌شوند؟ این که هر کدام اراده‌ی مستقل داشتند این ناشی از اختلاف وجهات نظرشان است، این که الان یک اراده‌ی واحده‌ی مستقلة پیدا کردند این تفاعل بعض‌شان با بعض دیگری است که هم‌فکری کردی به یک اراده‌ی واحد رسیدند.

س:

ج: و هی یعنی مجموع دیگر، یعنی این نظریه، این نظریه که این جوری می‌شود از این نشأت می‌گیرد. «یستنتج من ذلك» از این سخن استنتاج می‌شود که «أن لكل هيئة اجتماعية أرادة مميزة» هر هیأت اجتماعی، حزب باشد، هیأت‌ها باشد، شرکت‌ها باشد فلان، این یک اراده‌ی ممیز و جدا دارد از تک‌تک «و هی تتجلی فی شکل شخص یختلف عن آحاد تلك الهيئة الاجتماعية» این اراده‌ی ممیزه تجلی و ظهور پیدا می‌کند در شکل یک شخصی که این شخص اختلاف دارد از تک‌تک آن هیأت اجتماعی. یعنی این هیأت اجتماعی روی هم رفته کأن یک شخصی درست می‌شود و این نمی‌خواهیم بگوییم یک شخص جدایی، همین‌ها کأن یک هیأت اجتماعیه‌ای پیدا می‌کنند و این اراده مال آن‌ها هست. «بتعبیر آخر: كما أن إرادة الفرد تدفعه الی إنجاز الفعل فیفعل» همان‌طور که اراده‌ی فرد او را برمی‌انگیزاند به منجز کردن و محقق ساختن فعلی، فلذا تصمیم می‌گیرد اراده‌ی قاطع می‌گیرد پس انجام بدهد او را «فكذلك الارادة الجمعية تدفع الی إنجاز الفعل ایضاً» گفتم همه‌ی مثلاً اهل این حزب می‌گویند ما در این انتخابات به زید می‌خواهیم رأی بدهیم. این اراده‌ی جمعی باعث می‌شود که همه به طرف رأی دادن به زید حرکت کنند و هکذا و هکذا در مثال‌های دیگر. «بناءً علی هذا فالشخص الاعتباری یشتک مع الشخص الطبيعي فی أهم مبادئ ذاته و هما عنصرا الارادة و الحركة» بنابراین شخص اعتباری مشترک است با شخص طبیعی در مهم‌ترین مبادی ذات این شخص طبیعی و شخص اعتباری که آن دو، آن و هما یعنی این شخص اعتباری و شخص طبیعی عبارت است از دو عنصر حرکت و اراده. البته این هما باید برگردد «یشتک مع الشخص الطبيعي فی أهم مبادئ ذاته و هما» هما به چی برمی‌گردد؟ این موارد بگوییم، بله؟

س:

ج: باید یا هی باشد که به مبادی برگردد و هی یا اهم، اگر به اهم بخواهد برگردد باید هو باشد، و هو این اهم مبادی ذات شخص اعتباری و شخص طبیعی عبارت است از دو عنصر اراده و حرکت که حرکت معلول اراده است، اراده می‌کند بعد حرکت می‌کند که همان حرکت همان انجام آن چیزی است که اراده کرده است.

س:

ج: بله، حالا این نکته‌ی خوبی بود که شما فرمودید باید تذکر بدهم، ببینید این بحث‌ها مال همه‌ی شخص‌های اعتباری نیست. ما قبلاً گفتیم شخص اعتباری اقسامی دارد، این مال مسجد هم شخص اعتباری است، گفتیم علماء، فقراء، مستمندان این‌ها همه اشخاص اعتباری هستند، این حرف‌ها مال آن شخص‌های اعتباری‌ها نیست، مال آنی است که شخص‌های اعتباری‌ای است که مؤسس دارد و امثال این‌ها. خب حالا این دیگر اذان

گفتند

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان